

نهج البلاغه گزیده‌ای است از مجموعه سخنرانی‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار پیشوای آزادگان امام علی علیه السلام، که از لحاظ نفاست الفاظ و عمق معانی، آن را «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق»^(۲) و تالی قرآن مجید دانسته‌اند و به «درخشندگی آفتاب، لطافت گل، قاطعیت صاعقه، غرش طوفان، تحرک امواج و به بلندای ستارگان دور دست واقع در کهکشانها»^(۳) تشبیه و توصیفش کرده‌اند.

این کتاب مستطاب که پویندگان وادی معرفت و جویندگان فضیلت را راهنمایی است نجات‌بخش و هدایتگر، و تشنگان زلال حقیقت را چونان شربتی است گوارا و جان‌افزا؛ نه فقط از لحاظ ادبی و موازین فصاحت و بلاغت و شیوه هنرمندانه‌ای که در سبک بیان آن به کار رفته و مآلاً اسم با مسمای «نهج البلاغه» را بر آن نهاده‌اند؛ اثری است بی‌همال و یکتا، بلکه از جهت اشمال بر حکمتها و دستورالعملهای ارزنده زندگی و موضوعات متنوع: خداشناسی، دین‌باوری، اخلاق، انسان‌شناسی، حقوق، حکومت، اقتصاد و... شایان آن است که «نهج الحیاة»، «نهج الهدایة»، «نهج التریبة»، «نهج الفلاح» و «نهج السعادة» نامیده شود و به تعبیری دیگر: این اثر والا که به واقع تفسیری است از حکمت‌های قرآنی و تبلوری از معارف اسلامی، ضامن و تأمین‌کننده بهروزی دنیا و آخرت کسانی است که به رمز و رازها و کُنه حقایقش پی برند و به رهنمودهای خردمندانه و سازنده آن عمل کنند و یا به گفته سید رضی،

(۱)
و عظم آن
سر ایوان زبانه

دکتر حسین رزمجو

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مؤلف شریف نهج البلاغه:

«هذا الكتاب اذ كان يفتح للنظر فيه ابوابها و يقرب عليه طلابها و فيه حاجة العالم و المتعلم و بغية البليغ و الزاهد و يمضى في اثناثة من عجب الكلام... ما هو بلال كل غلّة و شفاء كل علّة و جلاء كل شبهة...»^(۴)

این کتاب، درهای شیوایی گفتار و زیبایی پندار را بر روی خواننده خود می‌گشاید و او را آماده بهره‌وری از آن لطایف لفظی و معنوی می‌کند. ضمن این مجموعه سخنان شگسفت آوری است که تشنه کام دانش و معرفت از آن سیراب می‌شود و برای هر بیماری شفا و هر شبهه تیرگی را روشنی و صفاست.

سبک و ویژگی‌های ادبی نهج البلاغه

مطالب نهج البلاغه که در سه بخش: خطب، رسائل و حکم تدوین شده است و کلاً شامل: ۲۴۲ خطابه بلند و کوتاه، ۷۹ نامه و وصیت‌نامه و ۴۸۹ حکمت یا کلمه قصار می‌باشد،^(۵) آمیزه‌ای است از نثر ساده مرسل با مسجع یا آهنگین که به سبکی آنچنان استوار، جاذب، زیبا و طبیعی نگاشته شده که در پاره‌ای موارد، عبارات آن از لحاظ روانی، سلاست و موسیقی دلنشین کلام، مبدل به شعری منشور می‌شود.

نثر نهج البلاغه دارای صفت سهل و ممتنع است و در تدوین آن ضمن استفاده از واژه‌های خوش‌آهنگ، صنایع بدیعی و نکته‌های دقیق بلاغی، رعایت مقتضای حال و تناسب میان لفظ

و معنی - همه جا - به عمل آمده و فی‌المثل در مواردی که به اطناب نیاز بوده است، مانند: پیمان‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، و بعضی از خطب، سخن در حد مطلوب و ضرورت، طولانی است و در مواقعی که مراعات ایجاز ضروری بوده است، همچون کلمات قصار، عبارات آن کوتاه و در عین حال نغز و پربار است.

کاربرد بجا و هنرمندانه از آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعاری از خود امام علی علیه السلام و گویندگانی نظیر اعشی، امرء القیس، درید بن الصمه، ابی ذویب، عباس مرداس سلیمی، حاتم بن عبدالله طائی و استفاده از تمثیلات و ارسال مثلهای مناسب و تشبیهات و استعارات زیبا و کنایاتی ابلغ من التصریح از ویژگی‌های دیگر ادبی این کتاب هدایت و راه روشن بلاغت است.

هر چند که این ظرایف لفظی و معنوی در متن اصلی نهج البلاغه که به زبان عربی است، جلوه و نمودی زیباتر و درخشانتر دارد، مثلاً در جملات ذیل که به ترتیب درباره توحید باری تعالی، آفرینش انسان و بزرگداشت قرآن بیان شده و در واقع مشتق است از خروارها عبارت بلیغ و گوش‌نواز این اثر ممتاز:

«الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن. الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت معدود و لا اجل ممدود...»^(۶)

خداوندی که همتها و اندیشه‌های بلند کنه ذاتش را درک نتواند کرد و هوشهای ژرف‌نگر

حقیقت هستی او را در نیابد. آن که صفات جلاله اش را - که عین ذات اوست - نهایی ندارد و قابل شمارش و محدود به زمانی معین نیست.

«الانسان، انشاء فی ظلمات الارحام و شعف الاستار، نطفة دهاقاً و علقه محاقاً و جنیناً و راضعاً و ولیداً و یافعاً ثم منحه قلباً حافظاً و لساناً لافظاً و بصراً لاحظاً...»^(۷)

خداوند، انسان را از نطفه ریخته شده در تاریکی زهدانها و پوششهای غلاف مانند آن بیافرید و سیر رشد جسمانی او را در مراحل جنینی، شیرخوارگی و کودکی و بلوغ قرار داد و وی را قلب (عقل) پاسدار و زبان گویا و چشم بینا بخشید.

«انّ القرآن ظاهر انیق و باطنه عمیق. لا تفتی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات الا به...»^(۸)

همانا ظاهر قرآن شگفت آور است و باطن آن ژرف و بی انتها. رمز و رازهایش را پایانی نیست و جز به نور آن تاریکیهای نادانی زدوده نمی شود.

ضمن آنکه هر خواننده سخن شناس صاحب دلی، موسیقی دلنشین کلمات و کاربرد طبیعی صنایع بدیعی نظیر ترصیع و مماثله و تضاد (طباق) و انواع جناس را در عبارات مذکور مشاهده می کند و به عبارت پردازیهای استادانه آن پی می برد؛ در ترجمه های روان و شیوایی که از این اثر بلیغ فاخر به فارسی یا دیگر زبانها شده است. جزالت، عمق و زیبایی های

پنهان و پیدای آن را نیز در نظیر نمونه های ذیل که هر کدام به گونه تابلویی است رنگین و شکوهمند، احساس می کند و بر اندیشه های بلند و قلم سخا و گوهرزای خداوندگار آن، آفرینها می فرستد.

در ستایش خداوند

«... او بر ذات مقدسش قائم است و سازمان کائنات بر اراده نیرومند او استوار. بامداد ازل که طلوع آن را آغازی نیست، از پرتو جمال بی همتایش رخشان و روشن شده و سرچشمه زندگی را از زمان بی ابتدا به روی جهان گشوده است.

در آن روز که حروف آفرینش رقم نداشت و لوح و قلم در دیوان تقدیر معطل بودند، فروغ ابدیت با تالوئی همتایی می درخشید و عرش برین، پادشاهی خدا نام داشت.

این فضای کیهانی، این پرده های نازک و ضخیم ابر، این سقف پیروزه گون، این مهر و ماه و اختران ثابت و سیار، باری این همه بدایع و عجایب، محصول کارگاه آن نقاش توانایی است که با قلم صنع، چنین نقش و نگارهایی در عالم هستی به وجود آورده است. کوه ها، باگردن افراشته بر آستان الوهیت دلیلند و زمین با همه استواری از اندیشه عظمت خدای لرزان. خورشید و ماه چون عاشقان شیفته او را می جویند و از جهانگردی خویش جز رسیدن به کمال مطلوب که پیوستن به مبدأ و فتای فی الله است، منظوری ندارند.»^(۹)

خودشناسی نخستین گام در راه

وظیفه‌شناسی است

«به جهان آمدید و در این تالار مجلل که از گنبد فیروزه آسمان سقف بسته و با پریشان سبز چمن فرش شده است، منزل گزیدید. شمع‌های دل‌افروز ستارگان بر طاق خانه شما می‌درخشد و از پرتو خورشید و ماه کانون حیاتان گرم و روشن است. از روشندلان سپهر گرفته تا کرم‌های مستمندی که در دل تیره خاک جای دارند، یعنی کلیه عوامل طبیعت - همه - فرمانبردار شما شده‌اند، و این طبایع تندخو و سرکش در مقابل بنی آدم، سر تسلیم پیش آورده و به زانو در افتادند. آیا هیچ به این فکر افتاده‌اید که به آدمیزاده این همه اقتدار و تسلط برای چه اعطا شده است؟»

آیا می‌دانید، که بشر در مقابل این همه لطف و موهبت، به چه چیز وامدار است؟ آری، وظیفه، اما در راه وظیفه‌شناسی، نخستین قدم، خودشناسی است... در میان موجودات عالم، فقط انسان است که گاه به نیروی شاهباز روح به عالم بالا بال می‌گشاید و زمانی مجذوب آغوش زمین می‌گردد که گهواره پرورش اوست. و همین طبیعت آشفته که از غرائز متضاد تشکیل شده است او را موجودی خارق‌العاده و مرموز جلوه داده و بر تمام کائنات سروری بخشیده است.

مرام پیامبران و نوامیس آسمانی، اصولاً بر هدایت توده‌ها به وظایف فردی و اجتماعی قرار دارد و قرآن مجید بدین مطلب شاهدهی صادق

است. آنجا که خداوند می‌فرماید:

هدف ما از آفرینش جن و انس، جز عبادت آنها، چیز دیگر نیست، یعنی انجام وظیفه و در نتیجه طی تکامل...»^(۱۰)

قرآن مجید

«... برنامه کاملی که توده مردم را به تکالیفش راهنمایی می‌کند، قرآن است، قرآن داروی دردهای بی‌درمان و پناه آوارگان است. قرآن، رشته محکم و متینی است که اجتماعات پربشان فکر را یکجا گرد آورده و در میان آنها روح صمیمیت و علاقه ملیت ایجاد می‌کند. قرآن، کتابی راستگو، راهنمایی آگاه و با احتیاط است. آن کس که این مشعل آسمانی را در زندگانی فرا راه خود قرار دهد، هرگز به لغزش و سقوط دچار نخواهد شد...»^(۱۱)

جهاد

«جهاد، در رحمت الهی است که تنها به روی بندگان ویژه خداوند باز می‌شود. پیراهن سربازی، زرهی آهنین است که دست فداکاری و ملیت آن را بر اندام جوانمردان خونگرم و فعال می‌پوشاند. این جامه فاخر در زندگی لباس شرافت و پس از مرگ، حریر بهشت خواهد بود. آری، گلگون‌کفنان یا آنها که در راه دین و عدالت به خون‌گلی خود رنگین شده‌اند، در این جهان جز نام و افتخار نخواهند داشت، و در آن جهان جز فردوس برین، خانه نخواهد کرد. من، شب و روز شما را به جهاد و مبارزه

دعوت می‌کنم و پیوسته نغمه جانبازی و فداکاری را در گوشه‌های سنگین شما می‌نوازم، ولی افسوس، که دم گرم من در آهن سرد شما اثر نمی‌کند... باید بگویم، ذلیل‌ترین اقوام جهان مردمی هستند که کوچه‌های شهرشان میدان تاخت و تاز بیگانگان قرار گیرد...» (۱۲)

تأثیر نهج البلاغه در ادبیات تازی و

فارسی

خطبه‌های غزا و نامه‌ها و کلمات قصار آموزنده و زیبای امام علی علیه السلام در طول قرون اسلامی - چه قبل و چه بعد از زمان تألیف نهج البلاغه (سال ۴۰۰ هجری) الهام‌بخش ادیبان مسلمان از زبانها و ملیتهای مختلف، مخصوصاً شاعران و نویسندگان عرب و ایرانی - بوده و اثرات ژرف و سازنده‌ای را - چونان قرآن کریم - در ادبیات این دو زبان از خود بر جای گذارده است.

به عنوان مثال، شعرای ناموری نظیر: ابونواس، ابوتمام طایی، ابی الطیب متنبی، ابوالفتح البستی، ابن ابی الحدید معتزلی و... در عرصه ادب عرب، و گویندگان سترگی چون: فردوسی، ناصر خسرو، مولوی، سعدی و... در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، از جمله کسانی هستند که به سرچشمه بلاغت و هدایت امام علی علیه السلام راه یافته و مضامین فراوانی را از گفتارها و نوشتارهای حضرتش اخذ کرده‌اند و آنها را نظیر نمونه‌هایی که ذیلاً ارائه خواهد شد - زینت‌بخش آثار منظوم یا منثور خویش ساخته‌اند:

شواهدی از ادب تازی

ابونواس - حسن بن هانی (۱۶۶-۱۹۸) شاعر ایرانی الاصل عرب زبان که او را مبتکر تغزلات در ادبیات عرب دانسته‌اند و شعرش در غایت فصاحت و نیکویی است، در قصیده‌ای که موضوع آن فلسفه حیات انسان و سرنوشت فرزندان آدم است.

به هنگام سرودن این بیت:

لدوا للسموت و ابنو للخراب

فکلکم یصیر الی التراب (۱۳)

متأثر از این سخن امام علی علیه السلام است که فرموده:

«ان لله ملكاً ینادی فی كل یوم: لدوا للسموت، واجمعو للقاء و ابنو للخراب». (۱۴)

خداوند را فرشته‌ای است که هر روز فریاد می‌کند: بزیاید برای مردن، جمع کنید برای از بین رفتن و بسازید برای ویران شدن.

و ابوتمام طایی - حسن بن اوس (۲۳۱-۱۹۰)

قصیده‌سرای معروف عهد عباسیان و صاحب کتاب «حماسه» که شامل غرر اشعار عرب از جاهلیت تا عصر عباسی است، در ابیات ذیل:

وقال علی: فی التعازی لأشعث

و خاف علیه بعض تلك المساتم

أتصبر للسلوی عزاء و حسبة

فتؤجر ام تسلو سلو الهائم (۱۵)

علی علیه السلام به هنگام تسلیت‌گویی به اشعث بن قیس - در حالی که اندوهی که به او رسیده متأثر و بی‌مناک بود - فرمود:

اگر در این گرفتاری و مصیبت، بزرگوارانه شکیبایی باشی (نزد خداوند) مأجور خواهی بود و گرنه بدون اجر و مزدی آن گرفتاری را به گونه فراموش کردن چهارپایان، از یاد خواهی برد.

مضمون این سخن حضرت راکه به اشعث فرموده‌اند، در شعر خود نقل کرده است:
ان صبرت صبر الاکارم

و الا سلوت سلو الیهام^(۱۶)
اگر (در این مصیبت) صبر کردی همانند شکیبایی جوانمردان (نزد خداوند نیکوست و مأجور خواهی بود) و اگر شکیبایی نکردی، مانند فراموش کردن چهارپایان (آن مصیبت را) از یاد خواهی برد.

و ابی الطیب الممتبى - احمد بن حسین الجعفی الکوفی - (۳۵۴-۳۰۳) شاعر مشهور عرب، که مضامین فراوانی^(۱۷) از کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رونق‌فزای اشعار خود ساخته است، از جمله در این ابیات:

الرأى قبل شجاعة الشجعان
هو الاول و هى المحمل الثانى
فاذا هما اجتماعا لنفس مرة
بلغت من العلیاء کل مکان^(۱۸)

در افراد شجاع، خردمندی و قدرت اندیشیدن بر صفت دل‌اوریشان مقدم است، زیرا خرد در مرتبه نخستین و شجاعت در درجه دوم اهمیت قرار دارد. زمانی که آن دو (عقل و دل‌آوری) در کسی که منبع الطبع است جمع شوند، او به والاترین مرتبه از زندگی و

ارجمندی می‌رسد.

متأثر از این عبارت امام است که فرمود:

«رأى الشيخ احب الى من جلد الغلام». ^(۱۹)

اندیشه و خردمندی مردآزموده را بیشتر از دلاوران جوان نآزموده دوست می‌دارم.

و در این بیت:

والهم یخترم الجسم مخافة

و یشیب ناصیه الصبی و یمرم^(۲۰)

غم و اندوه، تن فربه را لاغر و ضعیف می‌کند و موی کودک را سپید و او را پیر می‌گرداند.

از مضمون این جمله امام سود جسته است:
«الهم نصف الهرم». ^(۲۱)

اندوه و غم نصف پیری است.

و ابن ابی الحدید - عزالدین عبدالحمید (۶۵۵-۵۸۶) شاعر فاضل و سنی مذهب عرب،

که شارح نهج البلاغه است و اعتقادش به امام علی علیه السلام به پایه‌ای است که او را انسانی مافوق همه و شجاعترین و فصیحترین افراد بشر می‌داند و «سخنانش را در حکمت نظری از آراء فلاسفه‌ای چون افلاطون و ارسطو و در حکمت نظری از سقراط برتر می‌شناسد». ^(۲۲)

در:

فالخیر خیر و خیر منه فاعله

والشر شر و شر منه صانعه^(۲۳)

کار نیک، پسندیده است و از آن بهتر و پسندیده‌تر، شخص نیکوکار است. و کار بد، زشت و ناپسند است و از آن ناخوشتر، فرد

زشتکار است.

ذیل:

ملهم از این کلام حضرتش می باشد:

نیاید بدو نیز اندیشه راه

«فاعل الخیر، خیر منه و فاعل الشر شرٌّ

که او برتر از نام و از جایگاه

منه» (۲۴)

خرد را و جان را همی سنجد او

و... (۲۵)

در اندیشه سخنه کی گنجد او

بدین آلت رأی و جان و روان

نمونه‌هایی از ادب فارسی

ستود آفریننده را کی توان (۲۸)

حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹) شاعر

از خطبه اول نهج البلاغه که درباره توحید

پرشور شیعی و حماسه سرای بزرگ ایران که با

است و با عبارات:

معارف اسلامی، قرآن و نهج البلاغه آشنا بوده و

«الحمد لله الذی لایبلغ مدحته القائلون»

با بیان این گونه تعبیرات زیبا:

آغاز می شود، بویژه این جملات از آن:

چه گفت آن خداوند تنزیل وحی

«الذی لایدركه بعد الهمم... الذی لیس

خداوند امر و خداوند نهی

لصفته حدٌ محدود...» (۲۹)

که من شهر علمم، علیم در است

خداوندی که اندیشه‌های بلند دور پرواز را

درست این سخن گفت پیغمبر است (۲۶)

به ذات او راهی نیست و صفاتش را نهایی

ضمن استناد به حدیث معروف نبوی:

نیست متأثر است.

«انا مدینة العلم و علی بابها»

همچنین از این عبارت خطبه ۱۵۵ الهام

ارادت خویش را به پیشگاه مقدس علوی

گرفته و بهره مند شده است:

چنین خاضعانه اظهار داشته است:

«... لم تبلغه العقول بتحدید فیکون مشبهاً

اگر چشم داری به دیگر سرای

و لم تقع علیه الا وهام بتقدیر فیکون مثلاً» (۳۰)

به نزد نبی و وصی گیر جای

خردها در اثبات حد و نهایت او به کنه

گرت زین بد آید گناه من است

ذاتش پی نبرده‌اند تا بتوانند شبیهی برای او

چنین است و آیین راه من است

ارائه کنند و وهمها برای تصویر نمودنش بر او

بر این زادم و هم بر این بگذرم

راه نیافته‌اند تا قادر باشند مثل و مانندی را

چنان دان که خاک پی حیدرم

برایش مجسم کنند.

هر آنکس که در دلش بغض علی است

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴)

از او زارتر در جهان خوار کیست (۲۷)

شاعر فرزانه، نستوه و مبارز ایرانی که در قصاید

او در مقدمه بی بدیل شاهنامه که درباره

متعددی، اعتقاد راسخش را درباره امام

توحید و صفات باری تعالی است، خاصه در ابیات

علی علیه السلام با چنین اشعار استواری اظهار داشته

است:

من تولا به علی دارم کز تیغش
بر منافق شب و بر شیعه نهار آید
دین سرایی است برآورده پیغمبر
تا همه خلق بدو در به قرار آید
عسلی و عترت اویست مرآن رادر
خنک آن راکه در این ساخته دار آید^(۳۱)
او نیز از مضامین فراوان اخلاقی، اجتماعی
موجود در سخنان آن حضرت بهره مند شده و
آنها را زینت بخش آثار منظوم و منثور خود
ساخته است.

از جمله در این ابیات:

این جهان پیرزنی سخت فریبنده است
نشود مرد خردمند خریدارش
پیش از آن کز تو ببرد تا طلاقش ده
مگر آزاد شود گردنت از عارش^(۳۲)
بسررس به کارها به شکیبایی
زیرا که نصرت است شکیبیا را^(۳۳)
ای شده مدهوش و بیهش پند حجت را بدار
کز عطای پسند بهتر نیست در دنیا عطا
بر طریق راست رو چون باد گردنده مباش
گاه با باد شمال و گاه با باد صبا^(۳۴)
به تقدیر باید که راضی شوی
که کار خدایی نه تدبیر ماست^(۳۵)
قیمت هر کس به قدر علم اوست
همچنین گفته است امیرالمؤمنین^(۳۶)
به ترتیب از عبارات ذیل سود جسته است:
«یا دنیا یا دنیا الیک عنی... هیئات! غری
غیری، لا حاجة لی فیک، قد طلقتك ثلاثاً لا

رجعة فیها»^(۳۷)

ای دنیا، ای دنیا! از من بگذر، چه درست
آرزوی تو، دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی
نیست. همانا من تو را سه بار طلاق گفته ام که در
آن بازگشتی نیست.

«... لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به
الزمان»^(۳۸)

پیروزی از شخص بردبار شکیبیا جدا
نمی شود هر چند که روزگار (سختی) بر او دراز
گردد.

«... هیچ رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل
ریح»^(۳۹)

(افراد نادان بی اعتقاد) مانند مگس خرد
ناتوانند که هر آوازه کننده ای را پیروند و با هر
بادی که بوززد به طرف آن میل می کنند.

«یغلب المقدر علی التقدير حتی تكون الافة
فی التدبیر»^(۴۰)

قضای الهی بر حسابگری بنده پیشی
می گیرد به طوری که گاه آفت و تباهی در تدبیر و
عاقبت اندیشی است.

«قیمة کل امریء ما یعلمه»^(۴۱)

ارزش هر کسی به اندازه چیزی است که آن
را نیکو می داند.

و جلال الدین محمد مولوی (۶۷۲-۶۰۶)

شاعر عارف و متفکر مسلمان ایرانی که مشنوی
معنویش عصاره ای است از معارف اسلامی و
«چو قرآن مدل»^(۴۲) و درجه اخلاص او به
مکتب علوی به حدی است که امام علی علیه السلام را
«جمله عقل و دیده»^(۴۳) می داند و به هر

فضیلت جویری توصیه می‌کند که:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان متزه از دغل (۴۴)

او نیز از گنجینه حکمت‌های سخنان امام علی علیه السلام برخوردار شده و گوهرهایی از آن را فراچنگ آورده و زینت بخش اشعار عارفانه خود ساخته است.

مثلاً در این بیت:

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان (۴۵)

متأثر از این کلام امام علیه السلام است:

«المرء محبوبٌ تحت لسانه» (۴۶)

مرد زیر زبان خود پنهان است.

و در بیت ذیل:

ز آن که حکمت همچو ناقه ضاله است

همچون دلان شهان را داله است (۴۷)

از مضمون این عبارت حکمت آمیز

امیرالمؤمنین علیه السلام سود جسته است:

«الحكمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة ولو من

اهل النفاق» (۴۸)

حکمت (دانش و معرفت به حقایق)

گمشده مؤمن است (و همیشه باید در

جستجوی آن باشد) پس آن را فراگیر حتی اگر

چه از مردم منافق باشد.

و در آیات:

علم دریایی است بی حد و کنار

طالب علم است غواص بحار

گر هزاران سال باشد عمر او

او نگردد سیر خود از جستجو

کآن رسول حق بگفت اندر میان

این که منهومان هما لایشبعان (۴۹)

بخشی از این کلمه قصار امام را در شعر خود

آورده است:

«منهومان لایشبعان: طالب علم و طالب دنیا» (۵۰)

دو خورنده هستند که سیر نمی‌شوند:

خواهان دانش و خواستار دنیا.

و استاد سخن شیخ مصلح‌الدین سعدی

(۶۹۱-۶۰۴) که عقیده و نظرش نسبت به پیشوای

آزادگان جهان این است که:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جسبار در مناقب او گفته: هل اتی

زور آزمای قلعه خیر که بند او

در یک‌دگر شکست به بازوی لافتی

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود

جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا

دیباچه مروت و سلطان معرفت

لشکر کش فتوت و سردار اتقیا (۵۱)

او نیز در سرودن آثار نغز خود، بویژه در

منظومه بوستان که تصویری از جهان آرمانی

سعدی است، در بسیار موارد، از معانی عمیق

سخنان امام علیه السلام بهره‌مند شده از جمله در نظم

دیباچه زیبای این کتاب که موضوع آن صفات

جلال و جمال خداوندی است، مخصوصاً در

این آیات:

جهان مستفق بر الهیتش

فسرو مانده در گنه ماهیتش

بشیر، ماورای جلالش نیافت
بصر مستهای جمالش نیافت

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم
نه در ذیل وصفش رسد دست فهم (۵۲)

همانند استاد طوس متأثر از خطبه اول
نهج البلاغه است و در باب اول بوستان، آنجا که
از «تدبیر ملک و لشکرکشی» سخن می‌گوید، از
جمله در سرودن آیات ذیل:

چو دشمن به عجز اندر آمد ز در
نباید که پرخاش خوبی دگر
چو زنهار خواهد، کرم پیشه کن

بیخاشی و از مکرش اندیشه کن (۵۳)
به قسمتی از نامه معروف امام علی علیه السلام به
مالک اشتر - یا این عبارات از آن - توجه دارد:

«و لا تدفعن صلحاً دعاك اليه عدوك و لله
فيه رضى... ولكن الحذر كل الحذر من عدوك
بعد صلحه، فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ
بالحزم». (۵۴)

زمانی که دشمنت تو را به صلح دعوت کند
و در آن رضای خداوند باشد، دعوتش را رد
مکن... اما بعد از صلح با دشمن هر چه بیشتر از
او احتیاط کن زیرا، او بسا برای آنکه تو را
غافل گیر کند، به تو نزدیک شود، پس حزم پیشه
کن!

و در آیات ذیل - از باب هفتم - که درباره
رازپوشی و خاموشی و عیب‌جویی نکردن
است:

سخن تا نگویی بر او دست هست
چو گفته شود، یابد او بر تو دست

تفکر شبی با دل خویش کرد
که پوشیده زیر زبان است مرد
مکن عیب خلق ای خردمند فاش
به عیب خود از خلق مشغول باش (۵۵)
نظر شیخ اجل به این سخنان امام علی علیه السلام
است:

«... الکلام فی وثاقتک ما لم تتکلم به فاذا
تکلمت به صرت فی وثاقته». (۵۶)

سخن در بند توست، تا آن را نگفته‌ای و
همین که به زبانش آوردی، تو در بند و در اختیار
او هستی.

«المرءُ محبوء تحت لسانه». (۵۷)

مرد زیر زبانش پنهان است.
«من نظر فی عیب نفسه أشتغل عن عیب
غیره». (۵۸)

کسی که به عیب خود نظر کنند، به
عیب‌جویی دیگری نمی‌پردازد.

در گلستان همیشه خوش شیخ شیراز نیز
گلبوته‌هایی از باغ حکمت نهج البلاغه غرس
شده که بوی معطر و دماغ‌پرور آنها مشام جان‌هر
خواننده صاحب‌دلی را نوازش می‌دهد. به عنوان
مثال، در این عبارت سعدی که در باب هشتم - در
آداب صحبت آمده است:

«هر آن سری که داری با دوست در میان منه،
چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر بدی که
توانی به دشمن مرسان، که باشد که وقتی دوست
گردد» (۵۹) رنگ و بویی از این کلام آموزنده
علوی استشمام می‌شود، که فرموده است:

«أحِبِّ حَبِيبِكَ هَوْنًا، عَسَى أَنْ يَكُونَ

بغیضك یوماً ما و أبغض بغیضك هوناً ما عسی
أن یكون حبیبك یوماً ما» (۶۰)

دوست خود را دوست بدار، به اندازه‌ای که
زیاده‌روی در آن نباشد (او را بر همه اسرار خود
آگاه مکن) شاید روزی دشمنت گردد و
دشمنت را نیز از روی میانه‌روی دشمن بدار،
چه روزی از روزها دوستت گردد.

نهج البلاغه شریف، در دیگر آثار منظوم و
منثور فارسی و شاهکارهای ادبی چون: ترجمه
کلیده و دمنه بهرامشاهی، چهار مقاله نظامی
عروضی، مرزبان‌نامه راوندی و... تأثیراتی
فراوان داشته و جاذبه‌های لفظی و معنوی آن،
اغلب شاعران و نویسندگان دین‌باور ایرانی و
ارادتمند به مکتب علوی را برانگیخته است تا از
این خرمین پرفیض - در حد معرفت و توان
خویش - خوشه‌چینی‌ها کنند.

نهج البلاغه از دیدگاه

برخی از دانشمندان اسلامی

ابن ابی‌الحدید معتزلی دانشمند، مورخ و شاعر شهیر

عرب و شارح نهج البلاغه

رفعت پایگاه معنوی نهج البلاغه و تنوع
موضوعات آن از لحاظ ادبی، مذهبی، سیاسی،
اجتماعی، اخلاقی موجب شده است که تنها
شاعران و سخنوران نامور - همانگونه که در
مبحث قبل اشارت شد - تحت تأثیر زیبایی‌ها و
جاذبه‌های بلاغی آن قرار گیرند و از مضامین
آموزنده‌اش در بارور کردن آثار خویش سود

جویند؛ بلکه این کتاب مستطاب - در طول قرون
اعصار - توجه گروه‌های بیشماری از فقها،
متکلمان، مفسران، فلاسفه، جامعه‌شناسان،
علمای اخلاق و دیگر دانشمندان را آن‌گونه به
خود جلب کرده است که هر یک به نوعی در
بزرگداشت آن، زبان به تحسین و ستایش
گشوده‌اند. عبارات ذیل نمونه‌هایی است از آنچه
که تا کنون به قلم برخی از دانشوران مشهور اسلام
در تجلیل نهج البلاغه به رشته تحریر درآمده
است: «امام علی علیه السلام پیشوا و سرور سخنوران و
بلغاست. کلام او را به حق از سخن خداوند فروتر
و از کلام مخلوق فراتر دانسته‌اند - ارزش سخنان
او را همین نشانه بسنده است که فنون سخنوری و
نویسندگی را همگی مردم از او آموخته‌اند.» (۶۱)

شهاب‌الدین محمود آلوسی بغدادی (۱۲۷۰-۱۲۷۱ هـ)

نویسنده و متفکر عرب

«... نهج البلاغه، که حاوی خطبه‌های علی بن
ایطالب است، پرتویی از نور سخن الهی دارد و
چونان خورشیدی است که با فصاحت منطق
نبوی می‌درخشد.» (۶۲)

استاد حسین نائل مرصفی (ف. ۱۳۰۷ هـ) دانشمند علوم

بلاغت در جامع الازهر مصر

«... آنچه را که علی علیه السلام در نهج البلاغه آورده
است، از قبیل: نشانه‌های حکمت عالی، قوانین
زنده و صحیح سیاسی و هرگونه پند نافذ و دلیل
متقن که هم‌اکنون گواه عظمت و بهترین دلیل
شخصیت بی‌مانند اوست؛ نصیب هیچ یک از

حکمای بزرگ و فلاسفه سترگ و نوابغ عالی
مقام جهان نشده است.

علی عليه السلام در این کتاب، از دریای علم و
سیاست و دیانت سر به در آورده و از این رو، در
تمام این مسائل نابغه‌ای براننده است.» (۶۳)

شیخ محمد عبده (ف. ۱۳۲۳ هـ) متفکر، مفسر و نویسنده
شعیر مصری و شارح نهج البلاغه

«... هنگامی که پاره‌ای از عبارات نهج البلاغه را
به دقت می‌خواندم، صحنه‌هایی در نظرم مجسم
می‌گشت که شاهد زنده‌ای برای پیروزی نیروی
سخن و بلاغت بود. آنجا که دلها به برهان حقایق
آمیخته می‌گشت و سپاه سخنان محکم و
نیرومند، چنان به درهم شکستن باطل و یاری
حق، به پامی‌خواست، که هر شک و باطلی را
نابود می‌کرد، قهرمان این میدان که این پرچم
پیروزی را به اهتزاز درمی‌آورد، امیرالمؤمنین
علی بن ابی‌طالب بود.» (۶۴)

امین نخله، نویسنده و دانشمند مسیحی معاصر لبنان
«... از من خواسته‌اند که صد کلمه از گفتار
بلیغ‌ترین نژاد عرب، «ابوالحسن» را انتخاب
کنم... من با مسرت، نهج البلاغه، این کتاب
باعظمت یا انجیل بلاغت را ورق زدم، اما به خدا
نمی‌دانم چگونه از میان صدها کلمه علی عليه السلام
فقط صد کلمه را برگزینم، و روشن‌تر بگویم،
نمی‌دانم چگونه واژه‌ای را از کلمه دیگر جدا
سازم، این کار درست به آن می‌ماند که دانه
یا قوتی را از کنار دانه‌های دیگر بردارم. سرانجام

من این کار را کردم، در حالی که دستم یاقوت‌های
درخشان را پس و پیش می‌کرد و دیدگانم از
تابش نور آنها خیره می‌گشت... تو این صد کلمه
را از من بگیر و به یاد داشته باش که اینها اشعه‌ای
از نور بلاغت و غنچه‌هایی از شکوفه‌های
فصاحت است.» (۶۵)

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (ف. ۱۳۸۹ هـ) محقق فرزانه
شیعی صاحب الذریعه

«... بعد از انقطاع وحی الهی، کتابی از نظر
اعتماد، مانند نهج البلاغه تدوین نشده است.
کتابی که راه صحیح علم و عمل را به انسان نشان
می‌دهد و پرتویی از علم الهی بر آن تابیده و بوی
عطر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به مشام جان
می‌رسد. نهج البلاغه صدف مرواریدهای
حکمت و درج جواهر بلاغت است.» (۶۶)

علامه سید هبة الدین شهرستانی (۱۳۸۶-۱۳۰۱ هـ) فقیه
و اسلام‌شناس نامدار شیعه

«... دانشمندان بسیاری نهج البلاغه را ستوده‌اند و
اعتراف کرده‌اند که مطالب عالی آن در حد
اعجاز است، چنانکه عقول ایشان از عظمت برق
لامعی که از خطبه‌ها و جملات آن می‌درخشد به
حیرت می‌افتند.

تعجب ادبا تنها به ملاحظه انسجام الفاظ
نهج البلاغه نیست و دهشت و تحیر دانشمندان
نیز به این نیست که معانی بلیغ آن به سر حد
اعجاز رسیده، بلکه شگفتی و تحیر آنان همه و
همه در تنوع مقاصد و منظوره‌های گوناگونی

است که در خطبه‌ها و کلام آن وجود دارد، و امام علی^{علیه السلام} از عهده بیان آنها به خوبی برآمده و برتری شخصیت خویش را بر همگان آشکار کرده است.» (۶۷)

علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی (۱۳۹۰-۱۳۲۰هـ.ق) دانشمند مجاهد شیعه، صاحب کتاب عظیم القدير

«... اسلام بدون شمشیر علی بن ابیطالب^{علیه السلام} برپای نایستاد، و لشکر شرک جز بر اثر قدرت و صولت او منهزم نگردیده است و خدای بزرگ کعبه بیت الحرام را از آلودگی بتها جز به دست او پاک نفرموده و زنگارهای شبهه و کفر جز به بیانات و براهین او - که در نهج البلاغه شریفش مندرج است - زدوده نشده است.» (۶۸)

استاد شهید مرتضی مطهری (ف. ۱۳۵۸ش) متفکر، خطیب و متکلم بزرگ اسلامی

«... نهج البلاغه، شاهکار است اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح هجا، بلکه در زمینه‌های گوناگون. علی^{علیه السلام} با آنکه در نهج البلاغه همواره از معنویات سخن رانده است. در عین حال فصاحت را به اوج کمال رسانیده. در این کتاب، از می و معشوق و یا مفاخرات و امثال اینها که میدانهایی باز برای سخن هستند، بحث نشده و سخن برای سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نگردیده است.

سخن علی^{علیه السلام} برای او وسیله بوده، نه هدف. او نمی‌خواست است به این وسیله یک اثر

هنری و یا یک شاهکار ادبی از خود باقی گذارد. بالاتر از همه این که سخنش کلیت دارد و محدود به زمان و مکان و افراد معین نیست. مخاطب او انسان است و به همین جهت، نه مرز می‌شناسد و نه زمان... نهج البلاغه از همه جهات متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است.» (۶۹)

آیت‌الله امام روح‌الله خمینی (۱۳۲۰-۱۳۲۰هـ.ق) رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

«... کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح علی^{علیه السلام} - آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست، که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است - برای ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی، معجونی است شفابخش و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی. و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی. از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آیند و دولتها و ملتها متحقق شوند.» (۷۰)

مؤلف نهج البلاغه

گردآورنده مطالب کتاب نهج البلاغه، ابوالحسن محمدبن ابی احمد الموسوی، ملقب به رضی و مشهور به سیدرضی ادیب و دانشمند بنام شیعه است، که نسبت او با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر^{علیه السلام} می‌رسد. سیدرضی در سال ۳۵۹ هجری در خاندانی از اهل فضل و تقوی و از پدر و مادری دانشور و متقی - در بغداد - دیده

به جهان می‌گشاید. پدرش: ابواحمد موسوی - حسین بن موسی - ملقب به طاهر اوحد ذوالمنقب (۴۰۰-۳۰۴) از شخصیت‌های مشهور زمان خود به شمار می‌رود، چه مدت‌ها منصب نقابت سادات خاندان ابوطالب و نظارت



بر دیوان مظالم و سرپرستی حجاج را بر عهده داشته و مورد احترام سلاطین آل بویه و امرای حمدانی سوریه بوده است. مادر او: فاطمه دختر حسین بن احمد معروف به داعی صغیر نقیب طالبیان و نواده ناصر کبیر، بانویی است علوی، دانشمند و آنگونه معزز که گویند: شیخ مفید

(۴۱۳-۳۳۸) فقیه بزرگوار شیعه، کتاب «احکام النساء» خود را به خاطر او تألیف کرده است.

برادر سید رضی، سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵) ملقب به علم‌الهدی از فحول علمای تشیع و از زمره دانشمندان طراز اول اسلام یا به تعبیر علامه بحرالعلوم: «سرور علمای امت اسلام و پس از ائمه اطهار علیهم‌السلام از همه کس برتر»^(۷۱) بوده و تألیفات او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی متجاوز از ۷۲ کتاب و رساله است.^(۷۲)

سیدرضی تحصیلات خود را در رشته‌های ادبیات عرب، حدیث، اصول فقه، نزد دانشمندانی چون: قاضی عبدالجبار معتزلی (ف ۴۱۵ ابوسعید سیرافی (ف ۳۶۸ ابوعلی فارسی (ف ۳۷۷) ابوالفتح عثمان بن جتنی نحوی (ف ۳۹۲) ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی (ف ۳۷۸) هارون بن موسی تل عکبری (ف ۳۸۵) ابن نباته (۳۷۴-۳۳۵) علی بن عیسی ربیعی (۴۲۰-۳۲۸) ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری (ف ۳۹۳) و مخصوصاً فقیه نامدار شیعی: ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، به پایان می‌رساند و چون از نبوغ و هوشی خارق‌العاده برخوردار است، در بیست سالگی از کلیه دانشهای متداول در عصر خود بی‌نیاز می‌شود، و از هفده سالگی اقدام به تدریس و تألیف کتاب می‌کند و در اندک مدتی سرآمد دانشمندان روزگارش می‌گردد و آثار ارزنده‌ای که تعداد آنها را افزون بر بیست و شش جلد دانسته‌اند از خود برجای می‌گذارد و به واسطه داشتن قریحه و طبعی لطیف و استعدادی

پیرامون
نهج البلاغه
و عظمت آن

شماره ۱۱ و ۱۰۳

که در سرودن شعر دارد، پایگاه شعرش به مرتبه‌ای می‌رسد که برخی از صاحب‌نظران در ادب و شعر تازی، او را با القابی چون: اشعر طالبین، اشعر قریش و اشعر عرب^(۷۳) توصیف کرده و ثنایش گفته‌اند.

دربارهٔ پرهیزکاری، و پاکرایی سیدرضی و برادرش سیدمرتضی و بهره‌ای که این دو بزرگمرد از محضر استادشان شیخ مفید و آموزش علم فقه می‌برند، نقل شده است: که شبی شیخ در خواب می‌بیند که حضرت زهرا علیها السلام حسنین را نزد او می‌آورند و به وی می‌فرمایند:

«علمها الفقه».

به این دو برادر فقه بیاموز!

شیخ مفید که پس از بیدار شدن متحیر شده و نمی‌داند تعبیر خوابش چیست، صبح همان شب، هنگامی که در مسجد براثا واقع در محلهٔ شیعه‌نشین کرخ بغداد مشغول تدریس است، می‌بیند فاطمه، مادر سیدرضی و سید مرتضی، پسران خود را که در آن زمان کودکانی خردسال هستند، نزد او آورده و پس از سلام، همان عبارت «علمها الفقه» را که حضرت فاطمه علیها السلام به هنگام خواب دوشین دربارهٔ امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌فرمایند، او به زبان می‌راند و می‌گوید: یا شیخ! این دو کودک، پسران من هستند، از تو می‌خواهم که آنها را دانش فقه بیاموزی! شیخ مفید از این رخداد عجیب، تعبیر خواب خود را درمی‌یابد و پس از گریستن و نقل خوابش برای آن بانوی ارجمند، در تعلیم و

تربیت ایشان سعی بلیغ می‌کند تا این که هر کدام از آن دو برادر در عرصهٔ دانش‌اندوزی و کسب معرفت و ادب از نوادر زمان خویش می‌شوند و پایگاه علمی و اجتماعیشان به مرتبه‌ای می‌رسد که شخصیت‌های بزرگی نظیر ابوالعلاء معری (۴۴۹-۳۶۳) ادیب و فیلسوف تیره‌چشم روشن دل عرب، زبان به ستایش آنان می‌گشایند و همانند عبارات ذیل که معری ضمن مرثیه‌ای به مناسبت فوت پدرشان سروده و خطاب به او، دربارهٔ شأن والای این دو برادر سخن گفته است، این گونه از ایشان تجلیل می‌کنند:

«... پس از خود دو ستاره در میان ما باقی گذاردی که نور آنها در هر بامداد و شامگاه همواره می‌درخشد.

- دو شخصیت بزرگ، که با سجایا و اوصافی عالی پرورش یافته‌اند و هر دو آراسته به کرامت و عفاف هستند.

- این دو برادر در فضیلت هموزن هم و به هنگام بخشش چونان باران رحمتند و به منزلهٔ دو ماه تابانند که در تاریکی‌ها می‌درخشند.

- و ایشان از پیمان عظمتی برخوردارند که اهل نجد هر گاه آنان به شیوایی آغاز سخن می‌کنند، در برابرشان به چیزی گرفته نمی‌شوند.

رضی و مرتضی، با هم برابرند و گویی هر دو خطوط کلی عظمت و جلالت را منصفانه بین خود تقسیم کرده‌اند.»^(۷۴)

سیدرضی که معاصر آل‌بویه - خصوصاً بهاءالدوله دیلمی - است. پس از پدر، مناصب نقابت سادات خاندان ابوطالب و امارت حاج و

نظارت دیوان مظالم به او تفویض می‌شود و بعلاوه سرپرستی دارالعلمی در بغداد که کتابخانه عظیمی دارد و طلاب فراوانی در آن تحصیل می‌کنند به عهده اوست.

مهمترین تألیف باقیمانده از سیدرضی، کتاب شریف نهج البلاغه است که کارگردآوری آن را در سال ۴۰۰ هجری به پایان می‌رساند و با تدوین این اثر عظیم، بزرگترین خدمت را به فرهنگ اسلامی و ادبیات عرب انجام می‌دهد.

سیدرضی در بامداد یکشنبه ششم محرم سال ۴۰۶ هجری در بغداد دارفانی را وداع می‌گوید. بیکر پاکش ابتدا در خانه خود او واقع در محله کرخ بغداد دفن می‌گردد و سپس به جوار مرقد مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا منتقل و در آنجا به خاک سپرده می‌شود. رضوان الله تعالی علیه.

بنای شکوهمند نهج البلاغه را معماری جز امام علی علیه السلام نیست

همچنان که گاه، آفتاب فروزان را در میانه آسمان، لکه ابرهای تیره از دیدگان پنهان می‌کند و یا از درخشندگی اشعه آن می‌کاهد؛ تعصبات، خودخواهی‌ها و خودمحوری‌های فکری و اعتقادی افراد سفسطه‌گر مغالطه‌کار، چونان ابرهای سیاهی است، که حقایق یا بعضاً آراء بر حق مکتب یا شخصیتی مؤثر یا اثری ارزشمند را با حجاب خود می‌پوشاند و با پراکنده شدن تخم شک و بدبینی در مزرع اذهان، دید و اعتقاد افراد را نسبت به آن مکتب یا شخصیت و اثر،

منحرف یا سست و متزلزل می‌کند.

نهج البلاغه شریف از جمله کتابهایی است که متأسفانه در معبر تاریخ عمر پربرکت خود از این آفت فرهنگی مصون نمانده و قامت بلند و استوار آن در معرض تندباد غرض‌ورزی‌ها و کوته‌اندیشی‌های تنی چند قرار گرفته است و با وجود آنکه:

- تاکنون صدها کتاب^(۷۵) و مقاله و شرح^(۷۶) توسط دانشمندان بزرگ اهل سنت و علمای شیعه درباره آن نگاشته شده است و هیچ یک از آنها در صحت انتساب این کتاب به امام علی علیه السلام کمترین شک و تردیدی را به خود راه نداده‌اند.

- و با آن که از زمان تألیف نهج البلاغه (سال ۴۰۰ هجری) تا روزگار حاضر، اسلام‌شناسان عالیقدری از شیعه و سنی نظیر: ابن ابی الحدید معتزلی، علامه حلی (ف، ۶۷۶) قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹-۹۵۶ هـ.ق)، کاشف الغطاء (ف، ۱۲۲۸ هـ.ق)، حاج میرزا حسن نوری (ف، ۱۳۲۰ هـ.ق) شیخ محمد عبده، نائل مرصفی، علامه سید هبه‌الدین شهرستانی، دکتر زکی عبدالسلام مبارک، عباس محمود عقّاد، استاد شهید مطهری و... با دلایلی منطقی و خردپسند انتساب نهج البلاغه را به امام علی علیه السلام مدلل و تأیید کرده‌اند.

- و با آن که هفتاد نفر از مورخان، محدثان، مفسران و ادیبانی^(۷۷) که قبل از سیدرضی می‌زیسته‌اند، به جمع‌آوری خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام همت

گماشته‌اند، و برخی از این خطبه‌ها، رسالات و سخنان در کتابهای معتبری که پیش از نهج البلاغه تألیف شده، نظیر: اصول کافی، از: ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی (ف ۳۲۹) و ارشاد ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (ف ۴۱۳) و عقد الفرید، (ابن عبدربه (ف ۳۲۷) و نزهة الادب ابوسعید منصور (ف ۴۲۲) و تحف العقول، تألیف: ابن شعبه حرانی (اواخر قرن چهارم) و... گردآوری شده است و اسناد مدارک همه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نقل شده در کتب مذکور، مشخص و مضبوط است. (۷۸)

و با وجود آنکه در فاصله قرنهای اول تا چهارم هجرت یا قبل از تدوین نهج البلاغه توسط سیدرضی، خطباء، و نویسندگان ناموری در عرصه ادب عرب نظیر: عبدالحمید بن یحیی کاتب (۷۹) (مقت. ۱۳۲) ابوعثمان جاحظ (۱۶۰-۲۲۵) عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل معروف به ابن نباته (۸۰) (۳۳۵-۳۷۴) و شاعران بلند آوازه‌ای چون: ابونواس (ف ۱۹۸) ابوتام طایی (ف ۲۳۱) ابوالفتح بستی (ف ۴۰۰) و... از سخنان امام علی علیه السلام سود جسته و یا مضامین نوشتارها و مواعظ آن حضرت را زینت‌بخش آثار خود کرده‌اند.

و با آن که مورخ موثقی مانند ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (ف ۳۴۴) صاحب کتاب مشهور «مروج الذهب» که پانزده سال قبل از تولد سیدرضی، فوت کرده است، تصریح دارد که «در زمان او، چهارصد و اندی از

خطبه‌های امام علی علیه السلام را در دست مردم دیده است، در صورتی که همه خطبه‌های گردآوری شده توسط سید رضی دوپست و سی و نه تاست، یعنی تقریباً نصف کمتر از عددی که مسعودی می‌گوید.» (۸۱)

و به رغم اظهار نظر و تصریحی که ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (ف ۴۵۰) دانشمند رجالی و معاصر سید رضی در کتاب خود «الرجال» کرده است و با بیان این عبارات روشن.

«الحسن الرضی تقیب العلویین ببغداد اخو المرثی کان شاعر المبرز له کتب منها: کتاب حقایق التنزیل، کتاب مجاز القرآن، کتاب خصائص الائمة، کتاب نهج البلاغه، کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام...» (۸۲)

نهج البلاغه را در زمره تألیفات سیدرضی شمرده است.

و با آن که از لحاظ سخن‌شناسان و منتقدان آگاه از ادبیات عرب «و از نظر محققان سبکهای ادبی و اسلامی، این نکته ثابت است که شریف رضی از امام علی علیه السلام که بلاغت را از سرچشمه فصیح‌ترین عرب یعنی محمد صلی الله علیه و آله فرا گرفته است، بلیغ‌تر نیست و شریف رضی و امثال او در فصاحت و بلاغت و قدرت بیان به هر پایه‌ای که باشند، باز نمی‌توانند در جایگاه امام بایستند، چنانکه شریف رضی نیز نهج البلاغه را هرگز به خود نسبت نداده است و عقل حکم می‌کند که نهج البلاغه سخنان امام علی است و علاوه بر این، امام دارای حکم و امثالی است که با سبک و

نظم سخنی که در نهج البلاغه می‌بینیم هماهنگی کامل دارد.»^(۸۳)

- و بالاخره به رغم این که سید رضی در هیچ جا و هیچ‌گاه - نه به اشارت و نه به تصریح - مطالب نهج البلاغه را از آن خود ندانسته و خویش را مبتکر آنها نشمرده است بلکه بر عکس «در دو کتاب: حقایق التنزیل و مجازات نبویه به این موضوع که او گردآورنده مطالب نهج البلاغه است نه نویسنده آنها تصریح کرده است.»^(۸۴)

با این تفصیل و با در نظر داشتن آنکه هر کدام از این دلایل مذکور برای اثبات صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی علیه السلام کافی و وافی است، متأسفانه، ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱) مورخ مشهور عرب و صاحب کتاب «وفیات الاعیان» که تاریخش خالی از شائبه غرض و برخی از تعصبات نیست، اولین کسی است که تخم تشکیک را درباره صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت علی علیه السلام با نگارش چنین عبارات - و به دلایل واهی که ذیلاً ارائه خواهد شد - در اذهان می‌پراکند:

«... و قد اختلف الناس فی کتاب نهج البلاغه المجموع من کلام الامام علی بن ابیطالب رضی الله عنه، هل هو جمعهم ام جمع اخیه الرضی و قد قيل انه لیس من کلام علی و أما الذی جمعه و نسبه الیه، هو الذی وضعه و الله اعلم.»^(۸۵)

مردم درباره کتاب نهج البلاغه که مجموعه‌ای از سخنان امام علی بن ابیطالب علیه السلام است، اختلاف نظر دارند که آیا

مطالب این کتاب را (سیدمرتضی) گردآورده است یا برادرش سیدرضی؟! همچنین گفته‌اند که این کتاب از سخنان علی علیه السلام نیست، بلکه کسی آن را جمع‌آوری کرده و به آن حضرت نسبت داده است و در این که نهج البلاغه را امام وضع کرده باشد، خدای دانایتر است.

دلایل ابن خلکان و دیگر کسانی که بعد از او نظیر: احمد بن عبدالحمید حرّانی حنبلی معروف به ابن تیمیه^(۸۶) (ف ۷۲۸) و شاگردش صلاح‌الدین صفدی (ف ۷۶۴) و ابن حجر عسقلانی (ف ۸۵۲) و نویسندگانی از دوره معاصر، مانند: طه حسین، احمد امین، و دکتر شوقی ضیف از مصر، در صحت انتساب نهج البلاغه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام شک

کرده‌اند، اینهاست: طولانی بودن بعضی از خطب نهج البلاغه و مالا دشواری حفظ آنها، اشتغال این کتاب بر اخبار غیبی و برخی پیشگویی‌ها از حوادث آینده و علمی که بعد از عصر صحابه و تابعین پدید آمده است و مشابهت برخی از اصطلاحات مستعمل در آن با نوشته‌های قرون بعد، خصوصاً محتوای خطبه ششقیه است که در آن انتقاداتی به شیوه عمل خلفای سه‌گانه قبل از امام علی علیه السلام شده است. از آنجاکه این دلایل غیر منطقی و بی‌پایه و شبهات نویسندگانشان را دانشمندان آگاه صاحب‌نظری - از تسنن و تشیع - مانند: ابن ابی الحدید معتزلی سنی در شرح منصفانه خود بر نهج البلاغه و علامه سید هبه‌الدین شهرستانی در کتاب «ماهو نهج البلاغه» و علامه شیخ

عبدالحسین امینی در کتاب عظیم الغدیر، به طور مستدل و مشروح جواب گفته‌اند و مالا به نقل همه آنها در مقاله حاضر که نظر نگارنده بر رعایت ایجاز و اختصار می‌باشد، نیازی نیست، لذا ذیلاً، تنها به نقل عباراتی از دفاعیه‌ای که ابن ابی الحدید در تأیید آنکه نهج البلاغه از آن علی بن ابیطالب است نگاشته و شجاعانه ادعای کسانی را که کتاب مزبور را ساخته و پرداخته فکر سیدرضی یا افراد دیگر می‌دانند، رد کرده و به ابطال آراء ایشان کوشیده است، اکتفا می‌شود:

«افرادی از مردم هواپرست می‌گویند: بسیاری از مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده کسانی از سخن سنجان شیعه آن را ساخته‌اند و گاهی برخی از آن به دیگری نسبت می‌دهند. این اشخاص، کسانی هستند که عصبیت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه روشن، گمراه شده‌اند و آنچه گفته‌اند از آشنایی اندک آنان به اسلوب سخن ناشی است. در این جا من با سخنی مختصر، این طرز تفکر غلط را برای تو خواننده روشن می‌سازم و اظهار می‌کنم که اگر بگویند:

تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بدون شک نادرست می‌باشد. زیرا درستی اسناد بعضی از خطبه‌ها به امیرالمؤمنین علیه السلام از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آنها را تمام محدثان یا اکثر ایشان و بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند و اینان هیچکدام شیعه نبوده‌اند تا نقل قول آنها را به

غرض ورزی نسبت دهند.

و چنانچه گفته شود: بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است نه همه آن، باز هم دلیل بر مدعای ما خواهد بود. زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا و بهره‌ای از علم بیان را داراست و در این خصوص ذوقی دارد، حتماً میان کلمات و سخنان شیوا و اصیل با ساختگی و بدلی فرق می‌گذارد.

ما با همه آشنایی که با شعر و صحت و سقم آن داریم، اگر مثلاً دیوان ابوتمام شاعر معروف را ورق بزنیم و در خلال آن یک یا چند قصیده را از دیگری ببینیم، با ذوق شعری خود تشخیص می‌دهیم که با شعر ابوتمام و راه و روش او در شعر و شاعری مابینت دارد.

نمی‌بینی که دانشمندان شعرشناس، بسیاری از اشعاری را که منسوب به ابونواس است، از دیوان وی حذف کرده‌اند. زیرا برای ایشان مسلم شده است که از لحاظ الفاظ و سبک، با اشعار ابونواس مناسب نیست و در این خصوص، جز ذوق خود، به چیز دیگری اعتماد نکرده‌اند. بنابراین وقتی درباره نهج البلاغه دقت و تأمل کنیم می‌بینیم، تمام آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط اسلوب واحدی را تشکیل می‌دهد که جزئی از آن از لحاظ ماهیت، عین جزء دیگر است، یا مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط و وسط آن مانند آخر آن می‌باشد و هر سوره و آیه در راه و روش و فن، مانند آیات و سوره‌های دیگر است. اگر بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه مجهول

و تنها بعضی از آن صحیح بود، هرگز این طور که اکنون هست نمی‌بود. پس با این برهان محکم و روشن برای تو خواننده، اشتباه کسانی که گمان کرده‌اند، این کتاب بزرگ یا قسمتی از آن مجعول و منسوب به آن حضرت است، روشن می‌گردد.»^(۸۷)

و مالا مبرهن می‌شود که کاخ دل آویز و شکوهمند نهج البلاغه را جز امام علی بن ابیطالب علیه السلام که در مدینه علم نبوی و شهسوار میدان بلاغت است، معمار و سازنده دیگری نیست.

محتوای نهج البلاغه و جامعیت آن

از آنجا که گفته‌اند: سخن و نوشته هر کس به منزله فرزند جان و آئینه اندیشه و احساس اوست، نهج البلاغه شریف نیز که مجموعه سخنان و رسالات امیرمؤمنان علی علیه السلام است؛ به واقع تبلوری از جهان پر رمز و راز روح، دل آکنده از صفا و پرتویی از وجود او به شمار می‌رود، وجود مقدسی که آگاهی به حقایق هستی بدان پایه بوده که به تعبیر خودش: «راه‌های آسمان را بیشتر و بهتر از طرق زمین می‌شناخته»^(۸۸) و با اظهار:

«سلونی قبل ان تقعدونی»^(۸۹)

هر مسئله و معضله‌ای را جوابگو و مشکل‌گشا شده است.

در خطبه معروف ششقیه، او با بیان این نکته که: «من چونان کوهساری بلند هستم که جویبارهای فضیلت و دانش، سیل آسا از درونم

فرومی‌ریزد و مرغان بلند پرواز اندیشه را در فضای گسترده دانشم، یارای پرواز و دست‌یابی به اوج آگاهیم نیست.»^(۹۰)

بلندی قدر خود را در خردمندی و دانایی و استواری فکر و شیوایی گفتار که «حد همین است سخندانی و زیبایی را» اظهار فرموده است.

به اعتراف دوست و دشمن، علی علیه السلام زاهدترین، بسخشنده‌ترین، عابدترین، دلاورترین، دادگراترین و کوشاترین یار پیامبر صلی الله علیه و آله و افصح فصحا و ابلغ بلغای عرب - بل عالم - بوده و سابقه‌اش در ایمان به خدا و گرویدن به آیین اسلام از همه کس افزونتر است، بزرگمردی که در خانه خدا دیده بر جهان گشوده

و در دامان پاک رسول پروردگار تربیت شده و در تعالیم الهی و علم نبوی با جانش عجین گردیده و در پندار و گفتار و کردارش به منصفه ظهور رسیده و بالاخره در فرجام عمر پربرکتش به واسطه شدت عدل خود در محراب عبادت شهید شده است،^(۹۱) خلاصه شخصیتی این چنین عظیم که «آنچه خوبان همه دارند، او به تنهایی دارد». یقیناً کتاب مستطابش - نهج البلاغه - چونان خود او - جامع الاطراف و دارای ابعاد وسیع گوناگونی است که در طیف روحانی آن، انوار زیبای معرفت و الوان رنگارنگ حقیقت متجلی است.

در این کتاب، تعالیم آموزنده و حیات‌بخش مکتب علوی از جامعیتی خاص برخوردار است و جلوه‌هایی بدیع و متنوع دارد. خداشناسی،

آفرینش کائنات، رسالت پیامبران، امامت و وصایت، حکومت و رهبری، معارف قرآنی، عبادات، تقوی، مبانی اخلاق اسلامی و تعلیم و تربیت، احکام دینی و حدود شرعی، حقوق فرد و اجتماع، جامعه‌شناسی، مردم‌داری، وصف و مظاهری از زیبایی‌های طبیعت، صفات مؤمنان، و ویژگی‌های انسان کامل، روحیات منافقان و کافران، پاره‌ای از رخدادهای تاریخی صدر اسلام، ناکثین، مارقین، قاسطین، جنگ و صلح، مرگ و رستاخیز، بهشت و دوزخ، و دیگر موضوعاتی که به‌روزی یا سیه‌روزی آدمی بدان بازسته است، محتوای نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد.

به تعبیری لطیف‌تر: «آن کس که می‌خواهد علی را بشناسد و با روح علوی انس بگیرد، باید جان را در زیر آبشارهای این مجموعه بگیرد تا به طهارت و طراوت رسد. و هر کس بخواهد اسلام را بشناسد، اما در چهره علی و در سخن مولی، باید نهج البلاغه را بخواند و از این کوثر، جرعه‌هایی بنوشد...

- نهج البلاغه کتاب دل است، نردبان تعالی روح، بال معراج جان و سکوی پرواز در ملکوت است.

- نهج البلاغه، رواق اشراق معارف حقه و الهیه، در ضمیر یک انسان و ابزار معرفت خداست. آیینۀ شناخت خود و محک آزمودن اخلاص است و رسواگر چهره نفاق و افشاگر زوایای پنهان شرک است.

- نهج البلاغه «دنیا» را تحقیر می‌کند تا

«آخرت» را بزرگ بدارد. «عدل» را تجلیل می‌کند تا دناوت «ستم» را ترسیم کند «جان» را می‌گیرد تا «جانان» بدهد. «دل» را می‌ستاند، تا «دلدار» بدهد.

- نهج البلاغه، چشم را در زمزم «بصیرت» می‌شوید. گوش را از آهنگ زیبای هستی پر می‌کند. مشام جان را با «عطر معرفت» معطر می‌سازد. دل را از زلال «یقین» می‌آکند. زبان را به گفتن «حق» می‌گشاید. راه را از چاه بازمی‌شناسد. هدف رسالت انبیاء را بازمی‌گوید. فلسفه آفرینش را می‌شکافد. «نفاق» را بی‌پرده و عربان می‌نمایاند. «تقوا» را در عرصه «عمل» نشان می‌دهد. «مستقین» را معرفی می‌کند. «منافقین» را می‌شناساند. صبرآموز و ابلاغگر و مبشر و منذر است.

- نهج البلاغه، دیدگاه امام علی علیه السلام درباره خدا، انسان، جهان و مبدأ و معاد است. در این کتاب با طبیعتی روبرو می‌شویم جاندار، با شعور، ذرّات و گویا. با حیاتی هدفدار، با مرگی که دالان عبور به جهان شگفت‌انگیز و ناشناخته برزخ و قیامت است. با بهشتی که پاداش نیکان و با دوزخی سوزان که جزای تبهکاران است و با «قرب» و «رضایی» که اوج اجر صابران و تقوای پیشگان است. با «زهدی» که برداشت کم برای بازدهی بسیار است. با «عشق»ی که بنده را به پرستش می‌کشد. با «تقوا»یی که ردای مصونیت از آلودگی به «گناه» است. با «ذکر»ی که بازدارنده از «غفلت» است. با «عبادت»ی که نمره «معرفت» است. با «عدالت»ی که بهادنده

به «حکومت» است. با «جهاد»ی که دری از درهای بهشت است. با «شهادت»ی که بهترین مرگ و «خیرالموت» است. با «سکوت» پرفریاد و تلخ. با «فریاد» شکوهمند و دشمن شکن.

خلاصه: نهج البلاغه مشابه منشوری است چندبُعدی، که هر زمان یک چهره‌اش می‌درخشد و برای هر کس یک بعد و یک برش آن، متجلی می‌شود. این کتاب از هر مقوله‌ای، مقاله‌ای دارد و برای هر دردی، درمانی و برای هر نیازی، پاسخی.

و البته که بی‌دردان از نهج البلاغه درمانی هم نخواهند یافت.

چون نداری درد، درمان هم نخواه

درد پیدا کن که درمانت کنند (۹۲)

کوتاه سخن آنکه: نهج البلاغه تصویری است از آفتاب حقیقت، آفتاب وجود پیشوای خدایپرستان و پرهیزکاران آزاده عالم - امام علی علیه السلام - و با توجه و اذعان به این واقعیت که به گفته خواجه شیراز، حافظ:

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی (۹۳)

آنچه در این نوشتار به رشته تحریر درآمده شرحی نارسا و سایه‌روشنی کمرنگ است که از آن تصویر بی‌همال نموده شده است. لذا در بیان حال و احساس نگارنده این سطور نسبت به آن خداوندگار بلاغت و کتاب مستطابش - نهج البلاغه - شاید رباعی ذیل بتواند گزاراگر و ترجمانی ضعیف باشد:

آن شه که کمالش آسمانی است بلند

شهد سخنش فزون ز شیرینی قند

این دفتر نعت او چو بگشوده دری است

بر چهره آفتاب و بر روی پرنده

پی‌نوشت‌ها

۱- بخشی از این مقاله، متن سخنرانی است که نگارنده به نمایندگی گروه ادبیات بنیاد نهج البلاغه در تاریخ پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۳۶۶ ش در هشتمین کنگره بین‌المللی هزاره نهج البلاغه، در حسینیه ارشاد تهران ایراد کرده است.

۲- ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابی حامد، شرح نهج البلاغه - الجامع الخطب و حکم و رسائل امیرالمؤمنین ابی الحسن علی بن ابیطالب، جمع الشریف الرضی نقیب الطالبین، تحقیق العلامین: السید نور الدین شرف الدین و الشیخ محمد خلیل الزین، الطبعة الثالثة بیروت (بی تا) تا الجزء الاول، ص ۱۱.

۳- ناصر مکارم شیرازی، «نهج البلاغه چرا این همه جاذبه دارد؟» چاپ تهران (بی تا) انتشارات کنگره نهج البلاغه، ص ۷.

۴- نهج البلاغه ضبط نصح و ابتکر فهارس العلمیه: الدكتور صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت ۱۳۸۷ هـ ۱۹۶۷ م، ص ۳۶.

۵- بنابر شماره‌گذاری که دکتر صبحی الصالح در نسخه مصحح خود از مطالب نهج البلاغه به عمل آورده است، مجموعه خطب موجود در آن تحت عناوین «من خطبة له علیه السلام» و «من کلام له علیه السلام» تنظیم شده، ۲۴۱ عدد و کل رسائل امام علیه السلام که با عنوانهای: «من کتاب له علیه السلام» و «من وصیته له علیه السلام» ترتیب یافته است ۷۹ و جمع حکم یا کلمات قصار آن حضرت ۴۸۰ شماره است.

- ۶- رک: نهج البلاغه، دکتر صبحی الصالح، همان
خطبه ۱، ص ۳۹ و خطبه ۸۳، ص ۱۱۲ و خطبه ۱۸،
ص ۶۱.
- ۷- همان.
- ۸- همان.
- ۹- سخنان علی علیه السلام، ترجمه: جواد فاضل، به
اهتمام: دکتر سید حسن سادات ناصری، چاپ نهم،
تهران ۱۳۴۰ ش، انتشارات مطبوعاتی علمی، ج ۱،
صفحات ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- رک: نهج البلاغه و اثره علی الأدب العربی، به
قلم: الدكتور محمد هادی الامینی النجفی، طبع
الأول، تهران ۱۴۰۱ هـ، نشر مؤسسه نهج البلاغه،
ص ۲۰.
- ۱۴- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان -
ص ۴۹۳.
- ۱۵- نهج البلاغه و اثره علی الأدب العربی - همان -
صفحات ۴۲ و ۴۳.
- ۱۶- نهج البلاغه - الدكتور صبحی الصالح - همان -
ص ۵۴۸.
- ۱۷- رک: مائة شاهد و شاهد، من معانی کلام الامام
علی علیه السلام فی شعر ابی الطیب المتنبی، اعداد: السيد
عبدالزهراء الحسينی الخطیب، الطبعة الاولى،
طهران ۱۴۰۴ هـ، نشر: مؤسسه نهج البلاغه،
صفحات ۹۵-۱۳.
- ۱۸- ابی طیب المتنبی، شرح دیوان وضعه:
عبدالرحمن البرقوقی، بیروت - اللبنا - بی تا)
الجزء الرابع، صفحات ۲۵۱ و ۳۰۷.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان -
صفحات ۴۸۲ و ۴۹۵.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- استاد مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه،
چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴ ش، انتشارات صدرا، ص
۱۶.
- ۲۳- نهج البلاغه و اثره علی الأدب العربی - همان -
ص ۳۱.
- ۲۴- نهج البلاغه، صبحی الصالح - همان - ص ۴۷۴.
- ۲۵- در مورد دیگر شاعران نازی گویی که متأثر از
سخنان امام علی علیه السلام و نهج البلاغه شریف او
هستند، رک: نهج البلاغه و اثره علی الأدب العربی -
همان - صفحات ۴۳-۱۷.
- ۲۶- حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، چاپ
ژول مُل، تهران، ۱۳۴۵ ش، انتشارات سازمان
کتابهای جیبی، ج ۱، صفحات ۸-۱.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان -
صفحات ۴۰ و ۲۱۷. * در مورد دیگر شواهدی از
مضامین کلام امام علی علیه السلام که در شاهنامه
فردوسی آمده است، رک: مقالة «بهره ادبیات از
سخنان علی علیه السلام» نوشته: دکتر سید جعفر
شهیدی، در یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه ۱۳۶۰،
چاپ تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، صفحات
۲۰۸-۲۰۶.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- حکیم ابو معین حمیدالدین ناصر بن خسرو
قبادیانی، دیوان اشعار، با تصحیح: حاج سید
نصرالله تقوی، چاپ تهران ۱۳۳۵، انتشارات:
کتابفروشی تأیید اصفهان و مؤسسات مطبوعاتی
امیرکبیر و ابن سینا، صفحات ۱۱۰، ۲۱۱، ۱۶، ۲۵،
۸۳ و ۳۲۷. * برای آشنایی با نمونه های دیگری از
مضامین کلام امام (ع) که ناصر خسرو در اشعار
خود از آنها سود جسته است، رک: تحلیل اشعار

ناصر خسرو، تألیف: دکتر مهدی محقق، چاپ تهران، ۱۳۴۴ ش، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۲- همان. ۲۷۸.

۳۳- همان.

۳۴- همان.

۳۵- همان.

۳۶- همان.

۳۷- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - به ترتیب صفحات: ۴۸۰، ۴۹۹، ۴۹۶، ۵۵۶ و ۴۸۲.

۳۸- همان.

۳۹- همان.

۴۰- همان.

۴۱- همان.

۴۲- اشارت است به این ابیات از بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی که در بزرگداشت جلال‌الدین مولوی و مثنوی او سروده است: من نمی‌گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب مثنوی او چو قرآن مُدل هادی بعضی و بعضی را مضل

۴۳- اشارت است به این بیت مولوی در مثنوی که ضمن شرح جنگ علی علیه السلام با عمرو بن عبدود، که از زبان عمرو، خطاب به امام علیه السلام سروده است: ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

رک: مثنوی معنوی، چاپ رینولد الین نیکلیسون، چاپ سوم تهران، ۱۳۵۳، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۸۵.

۴۴- مأخذ پیشین، صفحات ۱۸۳ و ۲۴۰.

۴۵- همان.

۴۶- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۴۹۷.

۴۷- مثنوی معنوی، چاپ نیکلیسون - همان - ص

۲۷۸.

۴۸- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۲۷۸.

۴۹- مثنوی معنوی، چاپ نیکلیسون - همان - ص ۱۲۳۲.

۵۰- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۵۵۶.

۵۱- شیخ مصلح‌الدین سعدی، کلیات، تصحیح: محمدعلی فروغی، چاپ تهران، ۱۳۳۰ ش، انتشارات محمدعلی علمی، ص ۴۲۹.

۵۲- شیخ مصلح‌الدین سعدی، بوستان، شرح و تصحیح: دکتر محمد خزائلی، چاپ تهران (بی‌نا) انتشارات جاویدان، صفحات ۹ و ۷۹.

۵۳- همان.

۵۴- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۴۴۲.

۵۵- بوستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳ ش، انتشارات خوارزمی، صفحات ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶ و ۳۷۳ و ۳۷۴.

۵۶- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - صفحات ۲۹۷ و ۵۴۳ و ۵۳۶.

۵۷- همان.

۵۸- همان.

۵۹- شیخ مصلح‌الدین سعدی، گلستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ش، انتشارات خوارزمی، صفحات ۱۷۱ و ۵۱۶.

۶۰- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح - همان - ص ۵۲۲.

۶۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، تحقیق: علامتین: السید نورالدین شرف‌الدین، و الشیخ خلیل الزین - همان - ص ۱۱.

۶۲- همان.

پیرامون
نهج البلاغه
وعظمت آن

شماره ۱۱۳

۶۳- مصادر نهج البلاغه، تألیف: السيد عبدالزهره حسینی، چاپ تهران (بی تا).

۶۴- شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، تصحیح: محمد محیی الدین عبدالحمید، طبع مصر (بی تا) مقدمه.

۶۵- در پیرامون نهج البلاغه، علامه سید هبةالدين شهرستانی، ترجمه: سیدعباس میرزاده اهری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۹ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ص ۱۹.

۶۶- الذریعه الى تصانیف الشیعه، تألیف: الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، الطبعة الثاني (بی تا) دارالأضواء - بیروت، صفحات ۱۶۱-۱۱۱.

۶۷- ماهو نهج البلاغه، علامه سید هبةالدين شهرستانی، ترجمه: سید عباس میرزاده اهری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۹ ش، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۲۳ و ۲۴.

۶۸- الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی، ج ۵، ترجمه: دکتر سیدجمال موسوی، چاپ دوم تهران، ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ص ۲۸۱.

۶۹- سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری - همان - صفحات ۲۶، ۲۹ و ۳۰.

۷۰- از پیام امام خمینی علیه السلام، برای اولین کنگره هزاره نهج البلاغه ۱۴۰۱ هـ - ۱۳۶۰ ش - رک: یادنامه هزاره نهج البلاغه، چاپ تهران، ۱۳۶۰ ش، ناشر: بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۱۸ و ۱۹.

۷۱- الفوائد الرجالیه، تألیف: علامه سید محمد مهدی حسینی طباطبایی، معروف به بحر العلوم، ج ۲، ص ۸۷.

۷۲- ریحانة الادب، اثر: محمدعلی تبریزی (مدرس)، چاپ تهران، ۱۳۲۸ ش، انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب، ج ۳، صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹، ج ۲، ص ۲۶۰ * برای آشنایی با سیدرضی و

آراء و آثار او، رک: کتابهای نظیر: سیدرضی، مؤلف نهج البلاغه، نوشته علی دوانی، چاپ تهران، ۱۳۵۹ ش، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه و یادنامه علامه شریف رضی - مجموعه مقالات کنگره هزاره شریف رضی، ۱۳۰۶ هـ، چاپ تهران: ۱۳۶۶ ش، انتشارات نهج البلاغه، مخصوصاً مقاله: «بررسی پیرامون منابع ترجمه و شرح حال شریف رضی»، نوشته ابراهیم علوی، صفحات ۲۵۶-۱۵۴. ۷۳- همان.

۷۴- سیدرضی مؤلف نهج البلاغه - همان - صفحات ۱۰ و ۱۱ به نقل از: وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، لابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، علق حواشیه و وضع فهارسه: محمد محیی الدین عبد الحمید، ۱۹۴۸ م، الناشر مكتبة النهضة المصرية، ج ۴، صفحات ۴۸-۴۴.

۷۵- رک: کتابنامه نهج البلاغه، نوشته: رضا استادی، چاپ تهران، ۱۳۵۹ ش، از انتشارات بنیاد نهج البلاغه، و کتاب: مصادر نهج البلاغه و اسانیده، تألیف: خطیب عبدالزهره حسینی و مصادر ترجمه الشریف الرضی جمع تحقیق الدكتور محمدهادی الامینی النجفی، الطبع: طهران ۱۴۰۱ هـ، نشر مؤسسه نهج البلاغه.

۷۶- برای آشنایی با شرحهایی که بازینهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، گجراتی، و دیگر زبانها درباره نهج البلاغه نوشته شده است، رک: الذریعة الى تصانیف الشیعه، تألیف: الشیخ آقابزرگ الطهرانی، الطبعة الثانية (بی تا) دار الأضواء، بیروت، الجزء الرابع عشر، صفحات ۱۶۱-۱۱۱.

۷۷- رک: گردآورندگان سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از علامه شریف رضی مؤلف نهج البلاغه، نوشته عزیزالله عطاردی، چاپ تهران (بی تا) از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

۷۸- رک: روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تألیف: محمد دشتی.

۷۹- ابن ابی الحدید در شرح فاضلانه خود بر نهج البلاغه، چنین بیان داشته است: «... قال عبد الحمید بن یحیی: حفظت سبعین خطبة من فاضت ثم فات و قال ابن نباته: حفظت من الخطابة كذا لا يزيدہ الاتفاق الا سعه و كثرة حفظت مائة فصل من مواعظ علی بن ابيطالب عليه السلام» [عبد الحمید بن یحیی کاتب گفته است که من هفتاد خطبه از خطب آن اصلع را (مقصود امام علی است بواسطه آنکه جلوی سر آن حضرت موی نداشته است] حفظ کردم. بدین وسیله ذهنم چونان چشمه‌ای جوشان و زاینده گردید. و ابن نباته اظهار داشته است که از خطابه‌های امام علی عليه السلام که به منزله گنجینه‌ای است و هر چه از آن بردارند کاسته نمی‌شود بلکه افزون می‌گردد، یکصد فصل از اندرزهای آن را از برکردم». رک: شرح نهج البلاغه الجامع الخطب و حکم رسائل امیر المؤمنین ابی الحسن علی بن ابيطالب عليه السلام، ابن ابی الحدید، تحقیق العلامتین: السید نورالدین شرف الدین و الشیخ محمد خلیل الزین - همان - ص ۱۱.

۸۰- همان.

۸۱- رک: سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مرتضی مطهری - همان - ص ۱۴.

۸۲- رک: الرجال، صنفه: الشیخ ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن العباس نجاشی، به کوشش: حاج شیخ علی المحلاتی الحائری، چاپ سنگی ۱۳۱۷، ص ۲۸۳.

۸۳- دکتر حامد حضنی داود، استاد ادبیات عرب در دانشگاه عین شمس قاهره، نهج البلاغه، توثیق و درستی نسبت آن به امام علی عليه السلام، ترجمه: دکتر ابوالقاسم امامی، چاپ تهران (بی‌تا)، انتشارات

کنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۴.

۸۴- ریحانة الادب - همان - ج ۲، ص ۲۶۲.

۸۵- ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، و فیات الاعیان، حقیقه و علق حواشیه و وضع فهارسه: محمد محیی الدین عبدالحمید، الناشر مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۴۸ م، الجزی الثالث، ص ۳.

۸۶- در مورد افکار منحط ابن تیمه و دشمنی‌های آشکار او با شیعه و امام علی عليه السلام و پاسخهایی که به ایراد واهی او داده شده است، رک: الغدیر، تألیف: علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه: دکتر سید جمال موسوی، چاپ دوم تهران، ۱۳۶۲ ش، انتشارات کتابخانه بزرگ تهران، ج ۵، صفحات ۲۵۲ تا آخر کتاب.

۸۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید - همان - الجزء الاول، صفحات ۱۱ و ۱۲.

۸۸- نهج البلاغه، الدكتور صبحی الصالح، همان - ص ۲۸۰ کلام امام علی عليه السلام این است: «انا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض».

۸۹- همان.

۹۰- مأخذ پیشین، خطبه سوم معروف به ششقیه، ص ۴۸، اشارت است به این عبارت امام علی عليه السلام: «... ينحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر...».

۹۱- اشارت است بدین عبارت که در بزرگداشت امام علی عليه السلام گفته شده است: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله».

۹۲- جواد محدثی، مقاله «نهج البلاغه، کتاب دل» مجله مدینه العلم، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۱) نشریه بنیاد نهج البلاغه، صفحات ۳۲ و ۳۳.

۹۳- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان اشعار، به اهتمام: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ تهران (بی‌تا) انتشارات کتابفرشی زوار، ص ۳۰۶.

پیرامون
نهج البلاغه
و عظمت آن

شماره ۱۱۵